

عقلی و عقلایی بودن تقدم ذوالمرجح بر فاقد آن و رفع یک شبهه

بیان شبهه

در مباحث سابق اشاره شد که تقدم معارض ذوالمرجح بر غیر آن در عقلی و عقلایی بودن از امور واضح و مثل تقدم اهم بر مهم است. در این جا پرسشی رخ می‌نماید و آن، این که اگر تقدم مزبور چنین است، چرا برخی از صاحبان اندیشه و فکر، آن را نپذیرفته و مثل مرحوم آخوند به استحباب آن رأی داده‌اند؟!¹

پاسخ به شبهه

به نظر می‌رسد در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت: بررسی کلمات مخالفان این تقدم، می‌رساند که هیچ کدام از مخالفان نمی‌توانند، وضوح این تقدم را انکار کنند و مخالفتشان توهم وجود نصوصی از شارع برخلاف این تقدم است!

مگر نه این است که مرحوم آخوند در رأس مخالفان تقدم مزبور قرار دارد، ایشان این مخالفت را به زعم خودش به خاطر وجود روایات دال بر تخییر مطلقا می‌داند؛ به گونه‌ای که اگر کسی روایات تخییر و توقف را در ظل پذیرش تقدم مورد گفتگو بپذیرد، ایشان حرفی برای گفتن ندارد. ایشان خود تصریح می‌کند:

«لایخفی ان اللازم فی ما اذا لم تنهض حجة علی التعیین او التخییر بینهما هو الاقتصار علی الراجح منهما للقطع بحجیته تخییرا او تعینا بخلاف الآخر لعدم القطع بحجیته و الاصل عدم حجیته ما لم یقطع بحجیته».²

و اگر اختلافی هست - که هست - به دلیل وجود روایات مختلف الدلالة - به زعم این گروه - در این باره است. و لذا محقق بروجردی هم با تصریح به آن چه از استادش نقل کردیم در ادامه می‌فرماید:

«و اما مع ملاحظة الدلیل فقد اختلفوا فیهما علی قولین ...»³

به همین معنا دیگران هم تصریح دارند.⁴

عدم تفاوت در آن چه بیان شد بین مسلک طریقت و سببیت در اخبار و امارات

چنان که تاکنون ملاحظه کردید روش ما - چه در بیان نظر دیگران و چه نظریه تحقیق - عدم اشاره به فرض طریقت یا سببیت در امارات اخبار بود. آن چه ما را به این عدم اشاره کشانده فرض عدم صحت اندیشه سببیت و مسلم بودن اندیشه طریقت است. حتی اگر اشاره کردیم که مسأله تقدم ذوالمرجح بر فاقد آن شبهه مسأله تقدم اهم بر مهم است،

1. ر.ک: کفایة الاصول، ج 2، ص 393 ...

2. همان، ص 389.

3. الحاشیة علی کفایة الاصول، ج 2، ص 474.

4. از باب نمونه ر.ک: درر الاصول، ج 2، ص 283.

بر فرض طریقت بود و نظر به فرض سببیت و اقتضای آن نداشتیم و الا بنا بر فرض سببیت راحت تر می توان مساله را به مساله اهم و مهم تشبیه کرد بلکه مورد یکی از تعینات و مصادیق آن است.

محقق حایری با این که اصل را بر تعیین اخذ به ذوالمرجح بنا بر فرض طریقت و سببیت می داند، در بیان این تعین در فرض دوم می فرماید:

«...ان قلنا باعتبار الاخبار من باب السببية فالمقام من قبيل المتزاحمين مع احتمال اهمية احدهما المعين. و الذي يظهر من شيخنا المرتضى - قدس سره - في مثل ذلك هو التعيين، فان وجوب الاخذ بمحتمل الاهمية قطعی...»⁵

نتیجه مباحث گذشته

به هر روی، به اعتقاد ما مساهمه بین روایات تخییر و توقف از یک سو و روایت (یا روایات) دال بر لزوم اخذ به ذوالمرجح، امری عقلی، عقلایی و مورد دلالت روایات است و روایات علاجیه در اصل بیان این مساهمه چیز جدیدی القا نکرده چنان که بر این القاء، قصوری در دلالت ندارند.

هشتم:

با این حساب باید به حدود دلالت روایت ابن حنظله رسید که اساس ادله دال بر لزوم اخذ به ذوالمرجح است. و با برانداز دلالتی و جایگاه این حدیث، برخی روایات دیگر مثل روایت سماعة بن مهران⁶ - بر فرض که از این گروه باشد - برانداز و قیمت گذاری می شود.

بیان اجمالی مواضع اصولی ها در ارتباط با مقبوله

فراموش نکرده ایم که فرض گفتگوی ما بنابر اعتبار حدیث و عدم اختصاص آن به عصر حضور (هر چند به اعتبار مناط عقلی و عقلایی پشتیبان مفاد آن) و عدم اختصاص آن به باب قضاست. و الا آفتابی است که هر کدام از این فرض ها را مفروض نگیریم وضعیت تحلیل متفاوت خواهد بود.

لکن در تحلیل این روایت در پیوند با مدیریت اخبار علاجیه به یک نکته باید توجه کرد، بدین قرار:

5. همان.

6. ذکر شده در ص 1634 البته همان گونه که در ص 1670 بیان کردیم ملاحظه روایت به دلیل ضعف سند در محاسبه لازم نیست بلکه صحیح نیست.